

نشریه ادبیات پایداری

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال دوم، شماره سوم، پاییز ۱۳۸۹

سال دوم، شماره چهارم، بهار ۱۳۹۰

شاعران ولایی برگزیده در ایران* (علمی - پژوهشی)

دکتر سید شمس الدین نجمی

استادیار دانشگاه شهید باهنر کرمان

چکیده

در این پژوهش سعی شده است تا اهمّیت مدح و رثای ائمه اطهار (علیهم السلام) به خصوص امام حسین (علیه السلام) در شعر فارسی، مورد بررسی قرار گیرد. به همین منظور، شاعران عاشورایی سررا را به سه دسته تقسیم نموده ایم: دسته اول، شاعران متقدم هستند که از قرن ۴ ه.ق، یعنی از زمان «کسایی مروزی»، به مدّاحی اهل بیت پرداخته اند. دسته دوم، شاعران متأخر و بیشتر مربوط به قرن های ۱۰ تا ۱۲ هستند. دسته سوم، شاعران معاصر هستند که ارادت خود را به آستان مقدّس اهل بیت عصمت و طهارت ابراز داشته اند. بر این اساس در می یابیم که در همه ادوار تاریخی، شاعران فارسی زبان به ادبیات ولایی توجه داشته اند؛ به گونه ای که ایران را می توانیم کانون مکتب شعر ولایی بدانیم.

واژگان کلیدی

ولایت، مرتبه، ائمه اطهار، امام حسین (ع)، شعر فارسی.

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۰/۲/۲۸ تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۹۰/۸/۱۱

نشانی پست الکترونیک نویسنده: sh.najmi@yahoo.com

مقدمه: گرایش شعر فارسی به مدح و رثای خاندان پیامبر (ص)

از نیمه دوم قرن نخستین هجرت، به رغم تمایل حکومت دمشق، در شعر عربی، نشانه هایی از گرایش به خاندان پیامبر (ص) پدیدار گشت و شعرا سرودن اشعاری در مظلومیت آل پیامبر (ص) را آغاز کردند اما در شعر فارسی، گرایش به مدح و رثای خاندان پیامبر (ص)، از قرن چهارم هجری آغاز شد به طوری که شمار اشعار سروده شده در این باب، در سراسر حکومت سامانیان، غزنویان، سلجوقیان و خوارزمشاهیان بسیار اندک است و یکی از دلایل اصلی آن، می تواند این باشد که از سال ۴۳ هجری تا پایان حکومت «ولید بن عبدالملک بن مروان»، ایران و منطقه شرقی زیر فشار حاکمانی چون «عبیدالله زیاد»، «حجاج بن یوسف»، «ابن اشعث» و دیگرانی از این قبیل بوده است و جای تعجب اینجاست که در شهر مدینه که مستقیماً تحت نظر خاندان اموی اداره می شد، شاعری چون «کُمیت» آشکارا به ستایش هاشمیان برخاسته است ولی در نیشابور، طوس، غزنه و هرات نظیر چنین شاعری را نمی بینیم.

از قرن چهارم هجری، یعنی هم زمان با تأسیس دولت های شیعی در ایران که مذهب تشیع رونق و رواج گرفت و نام گرامی ائمه اطهار (ع)، حرمت خداداد خویش را بازیافت، شعرای ایرانی در مدایح و مراثی خاندان نبوت سخن سرایی کردند و این چراغ، روز به روز بر روشنایی خود افزود. آن چه بیشتر در ادبیات فارسی متداول شده و مرسوم است، ذکر مصائب سالار شهیدان، حضرت «حسین بن علی» و اعوان و انصار آن حضرت در واقعه جان گذاز کربلاست که شعرای معتقد را بر آن داشته است تا شعر یا اشعاری درباره این حادثه دلخراش بسرایند.

اگر چه گروهی، «فردوسی» را نخستین شاعر شیعه مذهب ایران می دانند، تصور می شود که قدیمی ترین مراثی را در سوگ شهیدان کربلا، «کسایی مروزی»، شاعر قرن چهارم هجری، سروده باشد. «کسایی» با بیان مناقب خاندان پیامبر (ص) و سرودن مراثی برای شهدای این خاندان که همواره مورد ستم و آزار بنی امیه و بنی عباس بودند، هم دردی مردم ایران را با آن خاندان بازگفته است. قصیده مسمط او، کهن ترین سوگنامه ماجرای کربلاست و از این رو، وی

را می‌توان پیش کسوت همه شعرای شیعه مذهب فارسی زبان دانست که در سوگ امام حسین (ع) شعر سروده اند.

بیزارم از پیاله وزارغوان و لاله

ما و خروش و ناله کنجی گرفته مأوا

دست از جهان بشویم، عز و شرف نجویم

مدح و غزل نگویم مقتل کنم تقاضا

(کسایه مروزی، ۱۳۷۴، بیت ۱۷۰)

روند مذهبی سرایی تا حضور «نادرشاه» در صحنه سیاسی ایران ادامه داشت. با حضور «نادرشاه» در صحنه قدرت و توجه او به مذهب تسنن، شعر مذهبی مجدداً رو به افول نهاد اما با شروع حکومت زندیه، رشد کمی شعر مذهبی از سر گرفته شد و تقریباً از زمان مشروطه به بعد، پایگاهی قوی در نزد مردم یافت و با پیروزی انقلاب اسلامی، به جریانی قوی در صحنه ادبیات معاصر مبدل شد.

از دوران سقوط صفویه تا عصر حاضر، از آن رو که مذهب غالب ایرانیان، شیعه بوده است و ادیبان و شاعران ایرانی، عمدتاً شیعه مذهب بوده‌اند، در آثار مذهبی که از آنان به جای مانده است، نام «امام حسین» (ع) چون ستاره‌ای می‌درخشد و بالأخره کربلا، تکرار دیگری از رویارویی روشنایی با ظلمت، دانایی با جهل، عشق با خودخواهی و انسان معصوم با بشر مسخ شده است و به همین دلیل در کانون توجه همه صاحب‌دلان قرار گرفته است. اگر چه آن چه سروده شد و خواهد شد، نمی‌تواند از دریاست، عصاره غم نامه‌های «محتشم»، «سیف الدین فرغانی»، «وصال»، «قاآنی» و ... در خم تنهایی شیعه، عاقبت شرابی شد که «صفی علی شاه» و «عمان سامانی»، جرعه جرعه به کام سرمستان چکانندند اما این پایان ماجرای عشق شاعران شیعی نبود؛ سال‌هایی گذشت و حادثه‌ای آمد و عشق آن چنان که باید و شاید، شعله‌هایی برافروخت که چه جان‌ها را سوخت و چه روان‌ها را عاشقی آموخت.

البته بر همگان پرواضح است که تعداد شاعران ولایی در ایران بسیار است اما برای جلوگیری از اطاله کلام، در این مقاله به معرفی تعدادی محدود از آنها که

برگزیدگان این شمار انبوهند، اکتفا می شود. اینک در سه بخش شاعران متقدم، شاعران متأخر و شاعران معاصر، با شاعران عاشورایی و عاشورا سرا آشنا می شویم.

بخش اول: شاعران متقدم

۱-۱- فردوسی:

«حکیم ابوالقاسم فردوسی طوسی»، بزرگ ترین حماسه سرای تاریخ ایران و یکی از برجسته ترین شاعران جهان است. وی در دهه سوم قرن چهارم هجری، به سال ۳۲۹ هـ ق و برابر با سال درگذشت رودکی، در روستای «باز» یا «پاز» از توابع طابران طوس متولد شد و در سال ۴۱۱ هـ ق، تقریباً در ۸۰ سالگی بدرود حیات گفت. مدفن وی در طوس است و آرامگاهی که در شهریور سال ۱۳۱۳ هـ ش برای او ساختند، در محل تقریبی مدفن اوست. (صفا، ۱۳۷۸: ۱۱۸)

به گفتار پیغمبرت راه جوی دل از تیرگی ها بدین آب شوی
چه گفت آن خاندان تنزیل و وحی خداوند امر و خداوند نهی
که من شهر علمم، علیم در است دُرُست این سخن قول پیغمبر است
گواهی دهم که این سخن راز اوست تو گویی دو گوشم بر آواز اوست
منم بنده آل بیت نبی (ص) ستاینده خاک پای وصی

(فردوسی، ۱۳۷۳: ۹۸-۹۰)

۲-۱- کسایی مروزی:

«ابوالحسن» یا «ابوالاسحاق کسایی مروزی» در ۲۷ ماه شوال سال ۳۴۱ هـ ق، در مرو متولد شد. وی از شاعران ایران در سده چهارم هجری است. در اواخر عهد سامانی و اوایل عهد غزنوی می زیسته و «عوفی»، وی را در شمار شعرای «آل سبکتکین» نام برده است. در مورد تاریخ وفاتش اطلاع درستی در دست نیست. آن چه مسلم است تا سال ۳۹۱ هجری، زنده بوده و پنجاه سال داشته است و این معنی از اشعار وی آشکار است و به نظر می آید که بعد از سال تولد «ناصر خسرو» (۳۹۴ هجری) وفات یافته باشد. (صفا، ۱۳۷۸: ۱۱۵)

یزارم از پیاله وز ارغوان و لاله ما و خروش و ناله کنجی گرفته مأوا
دست از جهان بشویم عزّ و شرف نجویم مدح و غزل نگویم مقتل کنم تقاضا
میراث مصطفی را فرزند مرتضی را مقتول کربلا را تازه کنم تولا
آن میرسر بریده در خاک و خون تپیده از آب ناچشیده گشته اسیر غوغا
تنها و دل شکسته بر خویشتن گرسنه از خانمان گسسته وز اهل بیت و آبا
از شهر خویش رانده وز مُلک برفشانده مولی ذلیل مانده بر تخت ملک مولی

(کسایی مروزی، ۱۳۷۴: ابیات ۱۷۶-۱۷۰)

۱-۳- سنایی غزنوی:

«ابوالمجد، مجدود بن آدم»، متخلّص به «سنایی»، شاعر، حکیم و عارف نامدار نیمه دوم سده پنجم و نیمه نخست سده ششم هجری، در سال ۴۷۳ هـ ق در غزنین در شرق افغانستان کنونی زاده شد و در همین شهر در سال ۵۳۵ هجری در گذشت و همان جا به خاک سپرده شد. (صفا، ۱۳۷۸: ۳۰۴)

جَبدا کربلا و آن تعظیم کز بهشت آورد به خلق نسیم
و آن تن سر بریده در گل و خاک و آن عزیزان به تیغ دلها چاک
و آن گزین همه جهان کشته در گل و خون تنش بیاغشته
و آن چنان ظالمان بدکردار کرده بر ظلم خویشتن اصرار
حرمت دین و خاندان رسول (ص) جمله برداشته ز جهل و فضول
تیغ ها لعل گون زخون حسین (ع) چه بود در جهان بتر زین شین؟
زخم شمشیر و نیزه و پیکان بر سر نیزه، سر به جای سان
کرده آل زیاد و شمر لعین ابتدای چنین تبه در دین

(سنایی، ۱۳۶۸: ۲۷۰)

۱-۴- ادیب صابر ترمذی:

«شهاب الدین شرف الادباء، ادیب صابر بن اسماعیل ترمذی»، شاعر مشهور ایرانی نیمه اول قرن ششم و از شعرای نامی و بزرگ عهد سلاجقه بود. وی را در سال ۵۴۶ هـ ق، در رود جیحون به دستور «اتسز» غرق کردند. (صفا، ۱۳۷۸: ۳۱۷)

فنا و آتش از او برخیزد وز بیم فنا سکندرش طلبید و خضر رسید به کام

اگر میانه او راه خشک یافت کلیم زبیم او پسر نوح کوه یافت مقام
به کربلا چو دهان حسین از او نچشید همی دهند زبان ها یزید را دشنام
(ادیب صابر ترمذی، ۱۳۴۳: ۱۵۷)

۱-۵- قوامی رازی:

«شرف الشعراء، امیربدرالدین قوامی خباز رازی» از شاعران معروف نیمه اول قرن ششم هجری است که به مواعظ و حکم و مناقب رسالت شهرت دارد. «قوامی» از شاعرانی است که تاریخ تولد و وفات و چگونگی دوران کودکی و بزرگی و شرایط رشد و تعلیم و تربیت وی معلوم نیست. تذکره های قدیمی شرح حال مناسبی از او نمی دهند و تنها به بیان عظمت شاعر می پردازند. (صفا، ۱۳۷۸: ۳۲۸)

روز دهم به ماه محرم به کربلا	ظلمی صریح رفت بر اولاد مصطفی
هرگز مباد روز چو عاشورا در جهان	کان روز بود قتل شهیدان به کربلا
آن تشنگان آل محمد اسیروار	بر دشت کربلا به بلا گشته مبتلا
اطفال و عورتان پیغمبر برهنه تن	از پرده رضا همه افتاده بر قضا
فرزند مصطفی و جگر گوشه رسول	سر بر سنان و بدن بر سر ملا
عریان بمانده پردگیان سرای وحی	مقتول گشته شاه سرپرده عبا
قتل حسین و بردگی اهل بیت او	هست اعتبار و موعظه ما و غیر ما
دل در جهان میند کزو جان نبرده اند	پرورده پیمبر و فرزندان پادشا
هر گه یادم آید از آن سید شهید	عیشم شود منغص و عمرم شود هبا

(قوامی رازی، ۱۳۷۴: ۱۲۵)

۱-۶- عطار نیشابوری:

«فریدالدین ابوحامد، محمد بن ابی بکر ابراهیم بن اسحاق نیشابوری» متخلص به عطار یا فرید، در ششم شعبان سال ۵۱۳ یا ۵۳۰ هـ ق، در قریه «کدکن» نیشابور تولد یافت. عطار در حادثه فتح نیشابور و کشتار عام آن شهر به دست مغولان در نیمه دوم ماه صفر سال ۶۱۸ هجری، در موضعی به نام «شارباخ» که اکنون قبر او در آن جا است، به شهادت رسید. (صفا، ۱۳۷۸: ۳۶۱)

امامی کآفتاب خافقین است
چو خورشید جهان را خسرو آمد
امام از ماه تا ماهی حسین است
چو آن خورشید اصل خاندان است
که نه معصوم پاکش پس رو آمد
چراغ آسمان مکرمست بود
به مهرش نه فلک از پی روان است
به همت هر دو عالم کم گرفته
جِهان علم و بحر معرفت بود
ولی نورش همه عالم گرفته
شب تاریک مویش از سیاهی
رخ او بود خورشید الهی
کسی کو آفتاب و شب به هم خواست
حسن آن از حسین آمد به هم راست

(عطار نیشابوری، ۱۳۳۵: ۲۵)

بخش دوم: شاعران متأخر

۱-۲- محتشم کاشانی:

«مولانا کمال الدین، محتشم کاشانی» از شاعران اوایل عصر صفوی است. اهتمام وی مصروف سرودن مدایح و مراثی خاندان رسالت بوده و بهترین اشعار او هم در این زمینه سروده شده است. از میان مراثی او مهم تر از همه، دوازده بند است که ترکیب بندی است در رثای شهیدان کربلا (مربوط به واقعه شهادت حسین بن علی بن ابی طالب به فرمان یزید بن معاویه به سال ۶۱ هجری، برابر با ۶۸۰ میلادی). علاوه بر این، دیوان قصیده‌ها و غزل‌های متوسطی از او در دست است که شاعر نخستین را «جامع اللطایف» و دومین را «نقل عشاق» نامیده است. وفاتش به سال ۹۹۶ هجری / ۱۵۸۷ میلادی اتفاق افتاد. (محتشم کاشانی، بی تا: مقدمه) بند اوّل

باز این چه شورش است که در خلق عالم است؟
باز این چه نوحه و چه عزا و چه ماتم است؟
باز این چه رستخیز عظیم است کز زمین
بی نفخ صور خاسته تا عرش اعظم است؟
این صبح تیره باز دمید از کجا کزو
کار جهان و خلق جهان جمله درهم است؟
گویا طلوع می کند از مغرب آفتاب
کاشوب در تمامی ذرات عالم است

گر خوانمش قیامت دنیا بعید نیست
این رستخیز عام که نامش مُحَرَّم است
در بار گاه قدس که جای ملال نیست
سرهای قدسیان همه بر زانوی غم است
جنّ و ملک بر آدمیان نوحه می کنند
گویا عزای اشرف اولاد آدم است
خورشید آسمان و زمین نور مشرقین
پرورده کنار رسول خدا حسین

بند دوم

کشتی شکست خورده طوفان کربلا
در خاک و خون طپیده به میدان کربلا
گر چشم روزگار بر او زار می گریست
خون می گذشت از سر ایوان کربلا
نگرفت دست دهر گلابی به غیر اشک
زان گل که شد شکفته به بستان کربلا
از آب هم مضایقه کردند کوفیان
خوش داشتند حرمت مهمان کربلا
بودند دیو و دد همه سیراب و می مکید
خاتم ز قحط آب سلیمان کربلا
زان تشنگان هنوز بعیوق میرسد
فریاد العطش ز بیابان کربلا
آه ازدمی که لشکر اعدا نکرد شرم
کردند روبه خیمه سلطان کربلا
آن دم فلک بر آتش غیرت سپند شد
کز خوف خصم در حرم افغان بلند شد

بند سوم

کاش آن زمان سرادق گردون نگون شدی
وین خرگه بلند ستون بی ستون شدی
کاش آن زمان در آمدی از کوه تا بکوه
سیل سیه که روی زمین قیرگون شدی
کاش آن زمان ز آه جهان سوز اهل بیت
یک شعله برق خرمن گردون دون شدی
کاش آن زمان که این حرکت کرد آسمان
سیماب وار گوی زمین بی سکون شدی
کاش آن زمان که پیکر او شد درون خاک
جان جهانیان همه از تن پرون شدی
کاش آن زمان که کشتی آل نبی شکست
عالم تمام غرقه دریای خون شدی
آن انتقام گر نفتادی بروز حشر
با این عمل معامل دهر چون شدی
آل نبی چو دست تظلم برآوردند
ارکان عرش را به تلاطم درآوردند

بند چهارم

برخوان غم چو عالمیان را صلا زدند
اول صلا به سلسله انبیا زدند
نوبت به اولیا چو رسید آسمان طپید
زان ضربتی که به سر شیرخدا زدند
آن در که جبرئیل امین بود خادمش
اهل ستم به پهلوی خیرالنسا زدند
بس آتشی ز اخگر الماس ریزه ها
افروختند و در حسن مجتبی زدند

وانگه سرادقی که ملک محرمش نبود
کنند از مدینه و در کربلا زدند
وز تیشه ستیزه در آن دشت کوفیان
بس نخلها ز گلشن آل عبا زدند
پس ضربتی کزان جگر مصطفی درید
بر حلق تشنه خلف مرتضی زدند
اهل حرم دریده گریبان و گشاده مو
فریاد بر در حرم کبریا زدند
روح الامین نهاده به زانو سر حجاب
تاریک شد ز دیدن آن چشم آفتاب

بند ششم

ترسم جزای قاتل او چون رقم زنند
یکباره بر جریده رحمت قلم زنند
ترسم کزین گناه شفیعان روز حشر
دارند شرم کز گنه خلق دم زنند
دست عتاب حق بدر آید ز آستین
چون اهل بیت دست در اهل ستم زنند
آه ازدمی که با کفن خون چکان ز خاک
فریاد از آن زمان که جوانان اهل بیت
گلگون کفن به عرصه محشر قدم زنند
جمعی که زد به هم صفشان شور کربلا
در حشر صف زنان صف محشر بهم زنند
از صاحب حرم چه توقع کنند باز
آن ناکسان که تیر به صید حرم زنند

پس برسان کنند سری را که جبرئیل
شوید غبار رویش از آب سلسیل

بند نهم

این کشته فتاده به هامون حسین توست
وین صید دست و پا زده در خون حسین توست
این نخل تر کز آتش جانسوز تشنگی
دود از زمین رسانده به گردون حسین توست
این ماهی فتاده به دریای خون که هست
زخم از ستاره بر تنش افزون حسین توست
این غرقه محیط شهادت که روی دشت
از موج خون شده گلگون حسین توست
این خشک لب فتاده دور از لب فرات
کز خون او زمین شده جیحون حسین توست
این شاه کم سپاه که باخیل اشک و آه
خرگاه زین جهان زده بیرون حسین توست
این قالب طپان که چنین مانده بر زمین
شاه شهید ناشده مدفون حسین توست
چون روی در بقیع به زهرا خطاب کرد
وحش زمین و مرغ هوارا کباب کرد

بند یازدهم

خاموش محتشم که دل سنگ آب شد
بنیاد صبر و خانه طاقت خراب شد
خاموش محتشم که ازین حرف سوزناک
مرغ هوا و ماهی دریا کباب شد

خاموش محتشم که ازین شعر خون چکان
در دیده اشک مستمعان خون ناب شد
خاموش محتشم که ازین نظم گریه خیز
روی زمین به اشک جگر گون کباب شد
خاموش محتشم که فلک بس که خون گریست
دریا هزار مرتبه گلگون حباب شد
خاموش محتشم که به سوز تو آفتاب
از آه سرد ماتمیان ماهتاب شد
خاموش محتشم که ز ذکر غم حسین
جبریل را ز روی پیمبر حجاب شد
تا چرخ سفته بود خطایی چنین نکرد
بر هیچ آفریده جفایی چنین نکرد

(محتشم کاشانی، بی تا: ۲۸۰-۲۸۵)

۲-۲- حکیم شفایی اصفهانی:

«شرف الدین حسن»، فرزند «حکیم مولای اصفهانی»، مشهور به «حکیم شفایی»، از پزشکان نامی و از گویندگان نامدار اصفهان در قرن پانزدهم هجری بود. وی در سال ۱۰۳۸هـ ق وفات یافت.

(مقدمه دیوان شفایی اصفهانی)

ای صبح کز جگر دم سردی کشیده‌ای
در ماتم حسین گریبان دریده‌ای
ای مهر اگر تو نیز عزادار نیستی
تیغ شعاع از چه سراپا کشیده‌ای؟
گردون تو نیز ماتمی این مصیبتی
بر سینه نعل از مه تابان بریده‌ای
ای غنچه یاد می‌دهد از تنگی دلت
چون ماه نو لبی که به دندان گزیده‌ای
ای گلکه جوش می‌زندت خون ز راه گوش
از مقتل حسین حدیثی شنیده‌ای
خون می‌چکد نسیم از دامان تو، مگر؟
بر کشتگان کوی شهادت وزیده‌ای
ای لاله زبیدت کفن سرخ رو به بر
گویا که از مزار شهیدان دمیده‌ای
ای لعل آتشین دل سنگ از تو داغ شد
گویا ز کُنج چشم مصیبت کشیده‌ای

(شفایی اصفهانی، ۱۳۶۲: ۲۲۷)

۲-۳- فیاض لاهیجی:

«ملاء عبدالرزاق بن علی بن حسین گیلانی» یا «لاهیجی»، از اساتید بزرگ فلسفه و حکمت و کلام دوره صفویه (قرن یازدهم) و یکی از شعرای توانای این دوره است. کتاب «گوهر مراد» وی یک دوره کامل کلام اسلامی است. وی در سال ۱۰۵۲ هـ ق، در گذشت. (فیاض لاهیجی، ۱۳۶۹: مقدمه دیوان)

عالم تمام نوحه کنان از برای کیست؟ دوران سیاهپوش چنین در عزای کیست؟
نیلی چراست خیمه نه توی آسمان؟ جیب افق دریده ز دست جفای کیست؟
دیگر غمی که گونه خورشید را شکست بر روی مه خراش طیف از برای کیست؟
از غم سیاه شد در و دیوار روزگار این تیره فام غمکده، ماتم سرای کیست؟
این صندلی مخمل مشکین به روی چرخ کز شهریار خویش تهی مانده جای کیست؟
خون شفق به چهره ایام ریختند گل های این چمن دگر از خار پای کیست؟
(فیاض لاهیجی، ۱۳۶۹: ۳۶۰)

۲-۴- تأثیر تبریزی:

«میرزا محسن تأثیر تبریزی»، متخلص به «تأثیر»، از سخنوران شیعی ایران و از تبریزی های متولد شده در اصفهان است که به سال ۱۰۶۰ هـ ق ولادت یافته است. وی از طرف حکومت صفویه شغل های دیوانی داشته است. به سال ۱۱۲۰ هجری از خدمت دیوانی کناره گرفت و با عزت و احترام در خانه خود معتکف گشت. وی در سال ۱۱۲۹ هـ ق در اصفهان در گذشت و همان جا به خاک سپرده شد. (تأثیر تبریزی، ۱۳۷۳: مقدمه دیوان)

جز غم نبود مائده خوان کربلا جز خون نبود نعمت الوان کربلا
افلاکیان هنوز بر سر خاک می کنند زان گردها که خاست ز میدان کربلا
پای فرات آبله دار از حباب شد در جستجوی سوخته جانان کربلا
شد شمع وار ریشه کن از سوز تشنگی نخلی که سرکشید ز بستان کربلا
در قید رشته همچو اسیران فتاده است عقد گهر به یاد یتیمان کربلا
دارد پیام از دل صد چاک مصطفی هر گل که سرزند ز گلستان کربلا
از غم دگر نکرد کمر چرخ پیر راست زان دم که دید داغ جوانان کربلا
(تأثیر تبریزی، ۱۳۷۳: ۵۱)

۲-۵- عاشق اصفهانی:

«آقا محمد عاشق اصفهانی»، از شعرای قرن دوازدهم هجری که در سال ۱۱۱۱ هـ.ق در اصفهان به دنیا آمد. او با پیشه خیاطی روزگار می گذراند و به قناعت و دیگر صفات نیک شهرت داشته است. وی هم چنین، گوشه انزوا را اختیار کرده و با نهایت فقر و کمال استغنا به سر می برده است. وفات او به سال ۱۱۸۱ در ۷۰ سالگی و در زادگاهش اصفهان بود. (آتشکده آذر، ص ۴۰۴)

امروز روز تعزیه آل مصطفاست	امروز روز ماتم سلطان کربلاست
روزی است این که نخل فتوت زبا فتاد	روزی است این که شور قیامت به پای خاست
برگرد عرش مرثیه خوان است جبرئیل	در آسمان به حلقه کروبیان عزاست
خامش نشسته بلبل از این غم به طرف باغ	وز بانگ نوحه سر به سر آفاق پر صداست
بر لب حدیثان غم فرزند فاطمه است	حور و پری که بر نشان پیرهن قباست
از مصطفی و آل حیا در جفا نکرد	با ما زمانه را سر و برگ وفا کجاست؟

(عاشق اصفهانی، ۱۳۴۳: ۴۵۱)

۲-۶- وصال شیرازی:

«میرزا محمد شفیع شیرازی»، معروف به «میرزا کوچک» و متخلص به «وصال»، از بزرگ ترین شعرا و غزل سرایان مشهور اوایل دوره قاجاریه است که به سال ۱۱۹۷ هـ.ق، در شیراز متولد شد. مرثیه های شورانگیز او که به سبک «محتشم کاشانی» است، بر شهرت ادبی او افزوده است. وی در سال ۱۲۶۲ هـ.ق، در شیراز درگذشت.

این جامه سیاه فلک در عزای کیست؟	وین جیب چاک گشته صبح از برای کیست؟
این جوی خون که از مژه خلق جاری است	تا در مصیبت که و در ماجرای کیست؟
این آه شعله ور که زدل ها روّد به چرخ	ز اندوه دل گداز و غم جانگرای کیست؟
خونی اگر نه دامن دل ها گرفته است	این لخت دل به دامن ما خون بهای کیست؟
گریست حشور در غم خویش است هر کسی،	در آفرینش این همه غوغا برای کیست؟

(وصال شیرازی، ۱۳۶۱: ۹۰۱)

۲-۷- قآنی:

«میرزا حبیب شیرازی»، پسر «میرزا محمدعلی گلشن» و متخلص به «قآنی»، از شاعران سخن‌سنج ایران در قرن سیزدهم هجری است که در سال ۱۲۲۲ هـ ق در شیراز متولد شد. وفات «قآنی» بنا به یادداشت‌های «فرهاد میرزا»، در روز چهارشنبه، پنجم شعبان ۱۲۷۰ هـ ق، در تهران اتفاق افتاده است و مزار وی در شهر ری در جوار مزار «شیخ ابوالفتوح رازی» است.

(نرم افزار الکترونیکی دُرَج ۳)

از غم کدام غم؟ غم سلطان کربلا	بارد چه؟ خون زدیده، چه سان؟ روز و شب چرا؟
مامش که بود؟ فاطمه جدش که؟ مصطفی	نامش که بُد؟ حسین ز نژاد که؟ از علی
کی؟ عاشر محرم پنهان؟ نه، بر ملا	چون شد؟ شهید شد به کجا؟ به دشت ماریه
شداز گلو بریده سرش؟ نی نی از قفا	شب کشته شد؟ نه روز چه هنگام؟ وقت ظهر
که؟ شمر از چه چشمه؟ از سرچشمه فنا	سیراب گشته شد؟ نه کس آبش نداد؟ داد

(قآنی شیرازی، ۱۳۶۳: ۷۷۹)

بخش سوم: شاعران معاصر

۳-۱- شهریار:

«سید محمدحسین بهجت»، متخلص به «شهریار»، در شهریورماه سال ۱۲۸۵ هـ ق در تبریز متولد شد. پدرش «حاج آقا خشکناپی»، از سادات خشکناپ و از وکلای درجه اول تبریز بود و ایمانی بسیار قوی داشت. «شهریار» در ۲۶ شهریورماه سال ۱۳۶۷ هـ ش، پس از هشت ماه بیماری ریوی، در بیمارستان مهر تهران از دنیا رفت. جنازه او را به تبریز منتقل کردند و پس از تشییع باشکوه، در «مقبر الشعرا» ی این شهر به خاک سپردند. (مقدمه دیوان شهریار)

روی دل با کاروان کربلا دارد حسین	شیعیان! دیگر هوای نینوا دارد حسین
مروه پشت سر نهاد اما صفا دارد حسین	از حریم کعبه جدش به اشکی شست دست
بیش از اینها حرمت کوی منی دارد حسین	می برد در کربلا هفتاد و دو ذبح عظیم
اشک و آه عالمی هم در قفا دارد حسین	پیش رو راه دیار نیستی کافیش نیست
کس نمی داند عروسی یا عزا دارد حسین	بس که محمل هارود منزل به منزل با شتاب

رخت و دیباج حرم چون گل به تاراجش برند تا به جایی که کفن از بوریا دارد حسین

(شهریار، ۱۳۶۸ : ۹۹-۹۸)

۲-۳- صادق سرمد:

«سید محمد صادق سرمد»، فرزند «سید محمد علی»، در سال ۱۲۸۶ هـ ش در تهران در خانواده‌ای روحانی متولد شد. «سرمد» در سال ۱۳۳۹ شمسی، به علت ابتلا به بیماری سرطان، در ۵۳ سالگی فوت کرد و در «امامزاده عبدالله» در شهر ری به خاک سپرده شد.

(دانشنامه شعر عاشورایی، ۱۳۸۳، ص ۱۱۶۳)

امشب است آن شب که عالم غرق شیون می شود
شیون مرد و زن اندر کوی و برزن می شود
شام عاشوراست امشب و ز قضای ایزدی
سرنوشت روزگار امشب معین می شود
حق به ظاهر می شود محکوم باطل و ز قضا
چند روزی سلطنت بر کام دشمن می شود
کفر اگر چه پنجه ایمان به عدوان بشکند
دولت ایمان به یمن عدل، ایمن می شود
تیغ ناپاکان کند از تن سر پاکان جدا
هم چنان بر نیزه بینی سر که بی تن می شود

(برقی، ج ۳: ۱۳۷۳، ۱۷۶۳)

۳-۳- عباس شهری:

«عباس شهری»، فرزند «اسماعیل»، متخلص به «شهری»، در سال ۱۲۸۹ هـ ش در شهرستانک از توابع تهران به دنیا آمد. او فارغ التحصیل دانشکده کشاورزی دانشگاه تهران بود و به استخدام وزارت کشاورزی درآمد. وی در سال ۱۳۶۹ هـ ش، در ۸۲ سالگی درگذشت. (دانشنامه شعر عاشورایی، ۱۳۸۳، ص ۱۱۷۳)

هر کس شنید واقعه کربلا گریست بر آن شهید کشته ز تیغ جفا گریست

غمخانه شد بسیط زمین در عزای او چشم جهانیان همه در این عزا گریست
تنها نه چشم عالیمان اشکبار اوست کفرش مخوان اگر که بگویم خدا گریست
در این مصیبتی که خدا صاحب عزاست بی شک که دیده همه انبیا گریست
آن کشته که دین خدا پایدار از اوست از من شنو که تا شنوی در کجا گریست
از دور چون نگاه سوی خیمه گاه کرد بر بی کسی عتبرت آل عبا گریست
بعد از مصیبتی که به آل عبا رسید هر کس گریست بهر غمی ناروا گریست
«شهری» دل شکسته ز سوز درون خویش چون ابر نوبهار در این ماجرا گریست

(دیوان شفق، ۱۳۷۷: ۶۵۴)

۳-۴- قاسم رسا :

«قاسم رسا» فرزند «شیخ محمد حسن»، از شاعران معاصر است. او در سال ۱۲۹۰ هـ ش در تهران ولادت یافت. در کودکی به اتفاق پدر و مادرش به خراسان عزیمت نمود و در جوار تربیت حضرت رضا (ع)، مجاورت اختیار کرد. وی در سال ۱۳۵۶ هـ ش، چشم از جهان فرو بست. (مقدمه دیوان قاسم رسا، ۱۳۴۸)

روزجانبازی یاران حسین است امروز کربلا عرصه میدان حسین است امروز
آسمان محو تماشای فداکاری اوست ما سوا واله و حیران حسین است امروز
صولت حیدری و آیت تسلیم و رضا روشن از چهره تابان حسین است امروز
روی هفتاد و دو ملت ز پی عرض نیاز سوی هفتاد و دو قربان حسین است امروز
تا به عشاق دهد درس فداکاری یاد، عشق شاگرد دبستان حسین است امروز
نه پریشان شده تنها دل ما، در همه جا صحبت از جمع پریشان حسین است امروز
نام پاک شهدای راه آزادی و حق زنده از نام درخشان حسین است امروز
(دیوان رسا، ۱۳۴۸: ۱۶۳)

۳-۵- عبدالمجید اوحدی :

«عبدالمجید اوحدی»، متخلص به «یکتا»، در سال ۱۲۹۰ متولد و پس از فوت پدر، سرپرستی وی را عمویش مرحوم «حاج محمد کاظم»، متخلص به «غمگین»، برعهده گرفت. «یکتا» شاعری توانا و نویسنده ای محقق بود و در ساختن ماده تاریخ

نیز مهارت کافی داشت. سرانجام در سال ۱۳۵۴ هـ ش درگذشت و در زادگاهش به خاک سپرده شد. (دانشنامه شعر عاشورایی، ۱۳۸۳، ص ۱۱۸۰)

هلال ماه محرم دوباره گشت پدید	ز دیدنش دل آزادگان خاک تپید
تپید نیی دل آزادگان خاک ز غم	که از رسیدن آن قلب قدسیان لرزید
خمیده گشت نه تنها ز غصه پشت هلال،	که آسمان هم از این غم هلال وار خمید
تو ای هلال! از آن لاغری و زرد و نزار،	که دیده تو بدید آن چه گوش کس نشنید
تو دیده‌ای که از اطفال تشنه لب هر دم	صدای العطش از فرش تا به عرش رسید
تو دیده‌ای که ز زخم سنان و نیزه و تیر	نهال فدّ جوانان به خاک و خون غلتید
تو دیده‌ای که ز خاک مزار پاک تنان	به جای لاله و گل چشمه‌های خون جوشید

(برقی، ج: ۵، ۱۳۷۳، ۳۹۸۲)

۳-۶- سید مهدی فاطمی:

«سید مهدی فاطمی»، فرزند «سید محمد» در سال ۱۲۹۱ هـ ش در شهر قم متولد شد. وی خواندن و نوشتن را در مکتب آموخت و به تحصیل علوم قدیمه پرداخت. «فاطمی» که در شعر «طوفان» تخلص می‌کرد، از سال ۱۳۱۲ به شعر و شاعری پرداخت.

درس آزادی به دنیا داد رفتار حسین

بذر همت در جهان افشاند افکار حسین

جان خود را در ره صدق و صفا از دست داد

زین سبب تا حشر باشد گرم بازار حسین

با قیام خویش بر اهل جهان معلوم کرد

تابع اهل ستم گشتن بود عار حسین

حق و باطل را به خون خویش کرد از هم جدا

آری آری تا ابد برخاست آثار حسین

زندگی پیکار باشد در ره اندیشه‌ها

باشد این گفتار شیرین و گهربار حسین

گرداری دین به عالم لااقل آزاده باش

این کلام نغز می باشد ز گفتار حسین

مرگ با عزت ز عیش در مذلت بهتر است
نغمه ای می باشد از لعل دُر بار حسین
نی ریاست نی دو رنگی نی دغل در کار بود
بهر ترویج حقیقت بود، پیکار حسین
(برقی، ج ۱: ۱۳۷۳، ۹۲۹)

نتیجه

در پایان به این نتیجه می‌رسیم که واقعه عاشورا که در سال ۶۱ ه.ق اتفاق افتاد، نه تنها موجب تقویت ریشه‌ها و بنیه‌های درخت اسلام گشت بلکه این واقعه، بازتاب شگرفی در همه جنبه‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و هنری و از جمله ادبی داشته و منشأ خلق آثار زیبایی در همه این زمینه‌ها بوده است. در زمینه ادبیات، شاید بتوان گفت که ایرانیان بهترین ملتی هستند که مدح و رثای اهل بیت و به خصوص رثای «امام حسین» (ع) را سر لوحه کار خود قرار داده‌اند و ایران را به کانون مکتب شعر ولایی تبدیل نموده‌اند و در آثار خود بر این نکته اذعان دارند که عاشورا، مظهر پیروزی ایمان و عشق بر زور و قدرت است و تا ابد یاد و خاطره شهدای کربلا در اذهان همه شیعیان باقی خواهد ماند.

فهرست منابع

۱. ادیب صابر ترمذی، ۱۳۴۳، دیوان، به تصحیح و اهتمام دانشمند گرامی آقای محمدعلی ناصح، حواشی و تعلیقات چاپ افست، مؤسسه مطبوعاتی علمی.
۲. اسحاق، محمد، ۱۳۷۱، سخنوران نامی معاصر ایران، تهران: نشر طلوع.
۳. برقی، سید محمد باقر، ۱۳۷۳، سخنوران نامی ایران، قم: نشر خرم.
۴. تأثیر تبریزی، میرزا محسن، ۱۳۷۳، دیوان، به تصحیح امین پاشا اجلالی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۵. رسا، قاسم، ۱۳۴۸، دیوان کامل، چاپ سوم، مشهد: نشر کتابفروشی باستان.
۶. سنایی غزنوی، ابوالمجدد مجدد دین آدم، ۱۳۶۸، تصحیح و تحشیه مدرس رضوی، تهران: دانشگاه تهران.
۷. شفایی اصفهانی، دیوان، ۱۳۶۲، مصحح: دکتر لطف علی بنان، آذربایجان شرقی: نشر اداره کل ارشاد اسلامی.

۸. شفق، مجید، ۱۳۷۷، **شاعران تهران از آغاز تا امروز**، تهران: سنایی.
۹. شهریار، سیدمحمدحسین، ۱۳۶۸، **دیوان**، چاپ هشتم، تهران: نوین و نگاه..
۱۰. صفا، ذبیح‌الله، ۱۳۷۸، **تاریخ ادبیات ایران**، چاپ پنجم تهران: فردوسی.
۱۱. عاشق اصفهانی، ۱۳۴۳، **دیوان**، حواشی و تعلیقات از م. درویش، تهران: جاویدان.
۱۲. عطّار نیشابوری، فریدالدین، ۱۳۳۵، **خسرونامه**، به تصحیح و اهتمام احمد سهیلی خوانساری، تهران: کتابفروشی زوّار.
۱۳. فردوسی، ۱۳۷۳، **شاهنامه**، ویراسته مهدی قزلباش و محمد علی بهبودی، تهران: نشر توس.
۱۴. قاتنی شیرازی، ۱۳۶۳، **دیوان**، با مقدمه و تصحیح ناهید هیری، تهران: انتشارات گشایش و ارسطو.
۱۵. قیاض لاهیجی، ۱۳۶۹، **دیوان**، به اهتمام و تصحیح پروین پریشان زاده، تهران: شرکت انتشارات علمی.
۱۶. قوامی رازی، شرف‌الشعرا بدرالدین، ۱۳۷۴، **دیوان**، تصحیح میر جلال‌الدین محدث.
۱۷. کسایی مروزی، ۱۳۷۴، **شعر و زندگی کسایی مروزی**، دکتر نصرالله امامی، تهران: نگاه.
۱۸. محمدزاده، مرضیه، ۱۳۸۳، **دانشنامه شعر عاشورایی (انقلاب حسینی در شعر شاعران عرب و عجم)**، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات.
۱۹. وصال شیرازی، ۱۳۶۱، **کلیات دیوان**، مصحح محمد عباسی، تهران: کتابفروشی فخر رازی.
۲۰. نرم افزار الکترونیکی دُرّج ۳.